

بسم الله الرحمن الرحيم

قاعده حمل فعل مسلم بر صحیح؛ موارد و قیود

سید محمد احمدی موسوی^۱

چکیده

قاعده حمل فعل مسلم بر صحیح از مسائلی است که در احادیث متعددی بر ضرورت آن تأکید شده است. به صورتی که در برخی روایات به این مضمون آمده که «عمل برادر مومن را عذر تراشی کن و اگر عذری نیافتی باز برایش ملتمسانه عذر تراشی کن». اما در کنار این تأکیدها در برخی روایات دیگر ما را به سوء ظن داشتن نسبت به دیگران امر کرده اند. بنابراین حمل فعل مسلم بر صحیح نمی تواند به صورت مطلق مورد پذیرش قرار گیرد. بلکه موارد و قیودی دارد که باید با آن ها به صورت کامل آشنا شد تا در ارتباط با دیگران چه به صورت فردی و چه به صورت اجتماعی بهترین رفتاری را که دین به ما توصیه می کند، انجام دهیم. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور این مسئله فقهی - اخلاقی - اجتماعی انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره های فقهی، حدیثی و اخلاقی با گردآوری داده های کتابخانه میسر است. که نتیجه آن تبیین گستره قاعده حمل فعل مسلم بر صحیح می باشد.

کلید واژه ها: سوء ظن، حسن ظن، حمل فعل مسلم، مومن، غیر مومن،

^۱ طلبه پایه نهم

دین مبین اسلام نه تنها در مورد فرد بلکه در مورد اجتماع و پیشبرد آن فرامین زیادی دارد. از جمله مسائلی که در مورد اجتماع وجود دارد، سلامت روانی جامعه است. اگر جامعه ای از لحاظ روانی سالم نباشد، هرچند از لحاظ مادی و اقتصادی پیشرفته هم باشد اما نمی تواند به اهداف خود به خوبی دست پیدا کند. همان طور که در برخی از جامعه های غربی شاهد این مسئله هستیم. یکی از مسائل مهمی که مربوط به سلامت روان در جامعه می شود بحث حمل امور دیگران بر صحت و خوش بینی نسبت به دیگران است. در آیات و احادیث متعددی بر ضرورت حمل امور دیگران بر صحت و به دست دادن بهترین تفسیر از رفتار دیگران تأکید شده است، و ما را از سوء ظن نسبت به برادر دینی نهی کرده اند. اما این همه ماجرا نیست! در مقابل می بینیم روایاتی دقیقاً برعکس این تأکیدات وجود دارد و ما را به بدبین بودن نسبت به دیگران و احتیاط دعوت کرده است. بنابراین به نظر می آید حمل فعل دیگران بر صحت، به صورت مطلق نیست، بلکه موارد و قیودی دارد که باید به صورت دقیق به آن رسیدگی شود تا حدود و ثغور این مسئله کاملاً فهمیده شود. چرا که ما امروزه در جامعه خود با هزاران نفر در ارتباط هستیم و باید بدانیم رویکرد ما نسبت به افراد جامعه چگونه باید باشد. آیا سلامت روانی جامعه به این است که همه ی مردم را با نگاهی خوش بینانه ببینیم یا برعکس باید سوء ظن را عینک خود قرار بدهیم؟ از طرفی می بینیم که فقها در مورد این مسئله در کتب فقهی خود به صورتی گذرا بحث کرده اند، چرا که آن را مسئله ای اخلاقی به شمار می آورند و اثری فقهی بر آن مترتب نمی دانند. به همین خاطر در این مقاله سعی شده با استفاده از گزاره های فقهی، اخلاقی و حدیثی گستره قاعده حمل فعل مسلم بر صحیح واکاوی شود تا شاید بتوانیم ملاک مناسبی را برای رفتار با مردم در جامعه به دست بیاوریم، که قطعاً در سلامت روانی جامعه موثر خواهد بود.

۱. مفاهیم اساسی تحقیق

۱.۱ قاعده

قاعده عبارت است از اصل و قانون کلی که منشأ و زیر بنای استنباط قوانین دیگر باشد. از این رو اصول و قوانین در فقه و اصول به عنوان «قواعد اصولی» و «فقهی» تعبیر می شود.

قاعده اصولی یعنی هر مسئله ای که برای تشخیص احکام شرعی یا وظایف عملی آماده شده باشد. به عبارت دیگر: قواعد و مسائلی که برای تشخیص احکام شرعی و وظایف عملی کلی آماده شده و اختصاص به باب خاص یا موضوع خاصی نداشته و متن مسئله نیز حکم شرعی نباشد را «مسئله اصولی» گویند.

قاعده فقهی یعنی هر حکم فقهی عامی که در ابواب مختلف فقه جریان دارد و متن آن مشتمل بر حکم شرعی است. قواعدی مانند «طهارت» و «لا ضرر» از این قبیل هستند. (ملکی، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۹ و ۱۰)

۲.۱ فعل مسلم

فعل به دو معنا به کار برده شده. یکی کردار؛ رفتار، و یا کلمه ای که بر وقوع عمل در گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد، گفته می شود.

فعل همچون قول از ابزار بازگو کردن مافی الضمیر است. انسان برای فهماندن مقصود درونی خود به دیگران از رفتار، همانند گفتار بهره می گیرد. در شرع مقدس اسلام نیز بر ترتیب آثار به فعل، همچون قول اعتبار داده شده است. مگر مواردی که گفتار خصوصیتی داشته باشد، در این گونه موارد نیز در صورت ناتوانی از گفتار، مانند آن که فرد لال باشد، فعل جایگزین گفتار خواهد شد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۰۴). پس فعل مسلم همان کردار و رفتار شخص مسلم است. اما باید به این نکته توجه کنیم که با توجه به روایاتی که در این مورد آمده است، منظور از مسلم در این قاعده همان مومن واقعی است نه هر مسلمانی؛ که در ادامه به این نکته می پردازیم.

۳.۱ صحت

صحيح گاهی در مقابل قبيح استعمال می شود. بنابراین معنی عمل بر اساس اصل صحت یعنی حمل کارهای دیگران بر مباح و نیکو، و خود داری از حمل کارهای دیگران بر قبيح و حرام. به بیان دیگر صحت در این معنا فاعلی است. استعمال صحت در مقابل فساد، کاربرد دیگر این لفظ است. صحيح در این استعمال به معنای عدم فساد کارهای دیگران و ترتیب اثر بر آنهاست. این قسم را صحت واقعی می نامند. (ملکی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴)

آنچه در این مقاله مورد بحث است قسم اول صحت، یعنی صحت فاعلی است.

۲. تبیین اجمالی قاعده حمل فعل مسلم بر صحيح

در آیات و روایات تعبیرات زیادی در مورد حمل فعل مومن بر بهترین مأمون وجود دارد. مانند این روایت که امام صادق علیه السلام به نقل از امیر المومنین علی علیه السلام می فرماید: «ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک منه...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۶۲) کار برادر مومن را بر بهترین وجه تأویل کن تا آنجا که از او رفتاری آید که باورت را دگرگون کند... . براساس این روایت و برداشت نخست از معنای صحت (صحت در مقابل قبيح)، این قاعده بر

پایه حسن ظن بنا شده است و قاعده ای اخلاقی شمرده می شود. به این معنا که مومنین باید نسبت به یکدیگر حسن ظن داشته باشند و نباید، سوء ظن را محور اصلی خود در رابطه با همدیگر قرار دهند.

اکثر فقها بحث پیرامون اصالة الصحة را در معنای دوم (صحت در مقابل فساد) مورد توجه قرار داده اند و در مورد آن به صورت مفصل بحث کرده اند. اما در ادامه می خواهیم به معنای اول حمل بر صحت (صحت در مقابل قبیح)، بپردازیم.

۳. دیدگاه فقهای اسلامی در اصل قاعده مذکور

می توان گفت غالب علما به معنای اول از صحت (صحت فاعلی، صحت در مقابل قبیح) که حکمی تکلیفی است، اشاره کرده اند اما به صورت وسیع به آن نپرداخته اند. چرا که اثر فقهی برای آن مترتب نمی دانند. مثلاً کسی به ما کلمه ای گفت ما نمی دانیم که آیا سلام کرد یا دشنام داد. در این صورت می گویند که شما حمل بر صحیح کن و گمان بد نبر، و جواب سلام را بده. (محقق عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۷۹)

اما در مورد معنای دوم (صحت واقعی) که حکم وضعی است، به صورت مفصل بحث کرده اند. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، الف، ج ۳، ص ۳۴۸)؛ (ر.ک محقق عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۷۸ و ۷۹)؛ (محقق تبریزی، ۱۳۸۷ش، ج ۶، ص ۵۰)؛ (سبحانی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۱۷۵) مثلاً اگر شک کنیم که مسلمانی عقد بیعی را درست وضع کرده است یا نه، اصالة الصحة را جاری می کنیم و می گوئیم عقد صحیح است و فاسد نیست.

۴. مبانی و مستندات حمل فعل مسلم بر صحیح

۴.۱ آیات مربوط به حمل فعل مسلم بر صحیح

چند آیه در مورد حمل فعل مسلم بر صحیح وجود دارد که به مواردی از آن می پردازیم.

۴.۱.۱ آیه اول

«یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن، ان بعض الظن اثم...» (حجرات: ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید، همانا بعضی از گمان ها گناه است.

در تفسیر این آیه آمده است که: مراد از ظنی که در این آیه مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده اند ظن سوء است. و گر نه خیر که بسیار خوب است و به آن سفارش هم شده. و مراد از «اجتناب از ظن» اجتناب از خود ظن نیست. چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است و در دل باز است، ناگهان ظنی در آن وارد می شود و آدمی نمی تواند برای نفس و دل خود دری بسازد تا از ورود ظن بد جلوگیری کند. پس نهی کردن از خود ظن صحیح نیست. بلکه مگر آنکه از پاره

ای مقدمات اختیاری آن نهی کند. پس منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است؛ می خواهد بفرماید: اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و آن ترتیب اثر مده. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸، ص ۴۸۳)

۴. ۱. ۲ آیه دوم

«و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للناس حسنا و اقیمو الصلاة و اتوا الزکاة ثم تولّیتم الا قلیلا منکم و انتم معرضون». (البقره: ۸۳) و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم به زبان خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید، آنگاه جز اندکی از شما به حالت اعراض روی برتافتید.

شاهد ما «وقولوا للناس حسنا» است. فقها این آیه را با ضمیمه روایاتی که در تفسیر این آیه آمده است معنا و برداشت های خود را بیان کرده اند؛ که با توجه به این روایت و روایات دیگر می توان گفت که منظور این آیه حمل افعال دیگران بر نیکی است نه حمل آن ها بر قبیح. (شیخ انصاری، ۱۳۸۳ ش، ب، ج ۴، ص ۴۷۰) ضمیمه آیه، روایتی از امام صادق علیه السلام است که از ایشان در مورد آیه «وقولوا للناس حسنا» پرسیدند. حضرت فرمودند: «قال قولوا للناس حسنا ولا تقولوا الا خیرا حتی تعلموا ماهو» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۶۴). یعنی در مورد مردم جز خیر و نیکی نگویند (وگمان بد نبرید) تا اینکه بدانید و یقین کنید.

شارح کتاب شریف کافی می نویسد: آیه «قولوا للناس حسنا» شامل امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم مسائل و ارشاد به منافع دنیا و آخرت می شود و همه ی این موارد در روایت «ولا تقولوا الا خیرا حتی تعلموا ما هو» می گنجد و مندرج می باشد. و وقتی خطای زبان زیاد است، از گفتار بدون تفکر نهی کرده و به حضور قلب امر کرده است. حضور قلب هم یعنی شخص در اول کار به حقیقت یک چیز توجه کند و سپس آن چیزی که حق خالص هست را بگوید. (مازندرانی، ۱۳۸۲ ش، ج ۹، ص ۳۰)

حسن ظن در کلام ملاصالح مازندرانی نیز داخل خواهد شد، چرا که ریشه سوء ظن داشتن نسبت به دیگران گفتار بدون تفکر و عدم حضور قلب است.

۴. ۱. ۳ آیه سوم

«ان الذین جاءوا بالافک عصبه منکم لا تحسبوه شرّاً لکم بل هو خیر لکم لکل امریء منهم ما اکتسب من الاثم و الذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم» * لولا اذ سمعتموه ظنّ المومنون و المومنات بانفسهم خیرا و قالوا هذا افک مبین *

لولا جاءوا عليه باربعة شهداء فإذ لم يأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم الكاذبون* و لولا فضل الله عليكم و رحمته في الدنيا و الآخرة لمسكم في ما أفضتم فيه عذاب عظيم* إذ تلقونه بألسنتكم و تقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم و تحسبونه هيئا و هو عند الله عظيم* و لولا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم* يعظكم الله ان تعودوا لمثله ابدان كنتم مومنين*» همانا آن گروه منافقان كه به شما مسلمين بهتان بستند، مي پنداريد ضرري به آبروي شما مي رسد؟ بلکه خير و ثواب نيز خواهيد يافت و هريك از آنها به عقاب اعمال خود خواهند رسيد و آن كس از منافقان كه رأس و منشا اين بهتان بزرگ گشت هم او به عذابي سخت معذب خواهد شد* آيا سزاوار اين نبود كه شما مومنان زن و مردتان چون از منافقان چنين بهتان و دروغها شنيديد حسن ظنتان درباره يكديگر پيش تر شده و گوويد اين دروغی آشكار است؟* چرا منافقان برای ادعای خود چهار شاهد اقامه نکردند پس در حالی كه شاهد نياوردند البته نزد خدا مردمی دروغ گویند* و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و عقبی شامل حال شما مومنان نبود به مجرد خوض در اين گونه سخنان به شما عذاب سخت می رسيد* زیرا شما آن سخنان منافقان را از زبان يكديگر تلقی کرده و حرفی برزبان می گوويد كه علم به آن نداريد و اين كار را سهل و كوچك می پنداريد در صورتی كه نزد خدا بسيار بزرگ است* چرا به محض شنيدن اين سخن نگفتيد كه هرگز ما را تكلم به اين روا نيست؟ خداوند منزه می تو، اين بهتان بزرگ و تهمت محض است* خدا به شما مومنان موعظه می كند و زنهار ديگر اگر اهل ايمانيد گرد اين سخن نگريد*

در تفسير اين آيات آمده كه: اين آيات به داستان افك اشاره می كند، كه اهل سنت آن را مربوط به عايشه ام المومنين دانسته اند، ولي شيعه آن را درباره ماريه قبطيه مادر ابراهيم معتقد است. همان ماريه كه «مقوقس» پادشاه مصر او را به عنوان هديه برای رسول خدا صلی الله عليه وآله فرستاد. از آيات بر می آيد كه به بعضی از خانواده رسول خدا صلی الله عليه وآله نسبت فحشاء دادند و نسبت دهندگان چند نفر بوده و داستان را در ميان مردم منتشر کرده و دست به دست گردانده اند، و نيز به دست می آيد كه بعضی از منافقين يا بيمار دلان در اشاعه اين داستان كمك کرده اند، چون به طور كلي اشاعه فحشاء در ميان مومنين را دوست می داشتند، و لذا خدا اين آيات را نازل کرده و از رسول خدا صلی الله عليه وآله دفاع فرمود.

خطاب در اين آيات متوجه عموم مومنين است و مقتضای آن و مراد از آن كه نفی شريّت و اثبات خيريت اين پيشامد است؛ اين است كه يكي از سعادت های مجتمع صالح اين است كه اهل ضلالت و فساد در آن مجتمع شناخته شوند تا جامعه نسبت به وضع آن ها بصيرت پيدا كند و برای اصلاح اين اعضای فاسده دست به اقدام زند. مخصوصا در مجتمع دينی كه سروكارش با وحی آسمانی است، و در هر پيشامدی وحیی بر آنان نازل می شود، و ايشان را موعظه و تذكر می دهد كه چگونه از اين پيش آمد استفاده كنند، و ديگر نسبت به امور خود سهل انگاری و غفلت روا ندارند، بلکه در امر

دین خود و هر مهم دیگر زندگیشان احتیاط کنند. در ادامه خدای متعال چنین افرادی که وقتی داستان افک را شنیدند آن را رد نمودند، و متهمین را اجل از چنین اتهامی ندانسته و نگفتند که این صرفاً افترابی آشکار است را، توییخ می کند. و در ادامه می فرماید: شما بدون اینکه در باره آنچه شنیده اید تحقیقی کنید و علمی به دست آورید، آن را پذیرفتید و در آن خوض کرده، دهان به دهان گردانیدید و منتشر ساختید. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۱۳۲)

با توجه به آیه و تفسیر آن و توییخ ها و سرزنش هایی که خدای متعال در این آیه در مورد کسانی که سوء ظن دارند و اشاعه فحشا را دوست دارند، می کند؛ می توانیم به راحتی این برداشت را داشته باشیم که باید سوء ظن را کنار بگذاریم و دنبال حقیقت باشیم و بدتر از آن اشاعه ی این سوء ظن هاست که گناهی بالاتر است. بنابراین نسبت به دیگران حسن ظن ثابت می شود.

۲.۴ روایات مربوط به حمل فعل مسلم بر صحیح

روایات بسیاری در نکوهش سوء ظن و مدح حسن ظن وجود دارد که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم.

۲.۴.۱ روایت اول

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال امیر المومنین علیه السلام فی کلام له ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک منه و لا تظننّ بکلمة خرجت من اخیک سوءاً و انت تجد لها فی الخیر محملاً». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲)

امام صادق علیه السلام به نقل از امیر المومنین علیه السلام فرمودند: کار برادر مومن را بر بهترین و نیکوترین وجه قرار بده، تا این که از او چیزی برایت بیاید که بر تو غلبه کند. (مثلاً به علم بررسی که کار خطایی کرده) و به سخنی که از برادرت خارج می شود (او می گوید) سوء ظن نداشته باش، درحالی که می توانی محمل نیکو و خیری برای آن پیدا کنی.

در این روایت حضرت مارا به حسن ظن نسبت به برادر مومن سفارش می کند و ما را از سوء ظن نسبت به کلام او پرهیز می دهد، تاجایی که می فرماید تا می توانی محمل نیکویی برای کلام او پیدا کن.

۲.۴.۲ روایت دوم

«عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال: قلت له جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی اکرهه فاسأله عن ذلک فینکر ذلک وقد اخبرنی عنه قوم ثقات فقال لی یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهد عندک خمسون قسامة و قال لک قولاً فصدقه و کذبهم لا تذیعنّ علیه شیئاً تشینه به و تهدم به مروئته - فتکون من الذین قال الله فی کتابه - ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸،

ص ۱۴۷) محمد بن فضیل می‌گوید از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: فدایتان شوم در مورد مردی از برادران مومنم مطلب نامناسبی به من رسید که او را خراب می‌کرد. من از خود او در مورد آن مطلب پرسیدم. پس او آن مطلب را انکار کرد. اما من این خبر و مطلب نامناسب را از گروه ثقه و قابل اطمینانی شنیدم [حال چه کنم؟] حضرت فرمودند: ای محمد، گوش و چشمت را نسبت به برادر دینی ات تکذیب کن، پس اگر پنجاه قسم خوردنده بر علیه او شهادت دادند، اما خود او چیز دیگری می‌گوید، حرف برادر دینی ات را بپذیر و قبول کن و حرف آن پنجاه نفر را قبول نکن. چیزی را بر علیه برادر دینی ات شایع نکن که باعث شرمندگی و بدنامی او شود و باعث شود که شخصیتش از بین برود. که در این صورت جزء کسانی می‌شوی که خدای متعال در قرآن فرموده: «همانا کسانی که دوست می‌دارند که فحشاء در میان کسانی که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند؛ همانا برای ایشان عذاب دردناکی است».

این روایت اهمیت قبول حرف برادر دینی و حسن ظن به او را بیان می‌کند که مبادا با کلام دیگران و لو پنجاه مومن دیگر نسبت به برادر دینی ات سوء ظن پیدا کنی. اما سوال در این جاست که چگونه حرف پنجاه مومن را به خاطر حرف یک مومن کنار بگذاریم؟ وجه آن چیست؟ این سوال را صاحب «درالفوائد» به خوبی داده اند ایشان می‌فرمایند: «این روایت را باید حمل بر این مورد کنیم که منظور این است که شهادت پنجاه قسم خورنده اثر شرعی ندارد. پس در این صورت این روایت در مقام آداب معاشرت وارد می‌شود. محصل مفاد این روایت براساس آن چیزی که ما گفتیم این می‌شود: زمانی که قول یا فعلی را بر علیه برادر دینی ات، ولو از پنجاه قسم خورنده دیدی یا شنیدی، شایسته نیست در مقام معاشرت آن را صادر کنی و نباید ترتیب اثر به آن بدهی. و با برادر دینی ات جوری معامله و رفتار کن کآن چیزی از او صادر نشده است. (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۰۸ و ۶۰۹)

۳.۲.۴ روایت سوم

«قال امیرالمومنین علیه السلام: المومن لا یغشّ احاه و لا یخونه و لا یخذله و لا یتهمه و لا یقول له انا منک بریء و قال علیه السلام اطلب لاخیک عذرا، فإن لم تجد له عذرا فالتمس له عذرا؛ و قال علیه السلام اطرحوا سوء الظن بینکم فان الله عزوجل نهی عن ذلك». (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۹۴) امیر المومنین علیه السلام می‌فرمایند: مومن برادر دینی اش را فریب نمی‌دهد، و به او خیانت نمی‌کند و او را خار و ذلیل نمی‌کند و او را متهم نمی‌کند. و نمی‌گوید من از تو دوری می‌جویم. و همچنین ایشان فرمودند: برای برادر دینی ات عذر بتراش، اگر عذری پیدا نکردی باز سعی کن و ملتمسانه برای او عذر بتراش. و همچنین فرمودند: سوء ظن میان خودتان را برطرف کنید و کنار بگذارید، همانا خدای متعال از این کار نهی کرده است.

در این روایت امیر المومنین حقوقی را برای برادر دینی و مومن بیان می کنند، که یکی از آن ها عذر تراشی برای کارهای اوست. به همراه تأکید مجدد که اگر عذری پیدا نکردی باز سعی و تلاش کن عذر تراشی کنی. این مطلب نشان از جایگاه حسن ظن نسبت به برادر دینی و مومن دارد.

۴.۲.۴ روایت چهارم

«عن ابی عبدالله علیه السلام: «إذا اتَّهَمَ المومن اخاه انماث الايمان من قلبه كما ينماث الملح فی الماء» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۱). زمانی که مومن برادر دینی اش را متهم کند، ایمان از قلبش از بین می رود و حل می شود همان طور که نمک در آب از بین می رود و حل می شود.

در این روایت حضرت اثر اتهام زدن به مومن را از بین رفتن ایمان شخص می داند. که از این روایت می توان چنین استفاده کرد که تا مطمئن نشدیم نباید در مورد برادر دینی مان قضاوت کنیم و او را متهم کنیم. به عبارت دیگر باید حسن ظن داشته باشیم و تا می توانیم رفتارها را عذر تراشی کنیم و محمل مناسبی برای آن ها پیدا کنیم.

۴.۲.۵ روایت پنجم

«عن المعمر السننسی قال سمعت مولای ابا محمد الحسن العسكري علیه السلام يقول: احسن ظنک ولو بحجر يطرح الله فيه سره فتتناول نصيبك منه فقلت يا بن رسول الله و لو بحجر، فقال الا تنظر الى الحجر الاسود». (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۹۷) معمر سننسی می گوید از مولایم امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: گمان و ظنت را نیکو گردان و لو نسبت به یک سنگ. چرا که خدای متعال سرش را در او القاء کرده است. پس بنابراین تو از آن سنگ نصیب و بهره ات را می بری. [معمر می گوید:] ای فرزند رسول خدا حتی نسبت به یک سنگ؟ حضرت فرمودند: آیا به حجر الاسود نمی نگری!

به نظر می آید که حضرت در این روایت می خواهند اهمیت حسن ظن و نگاه خوب نسبت به دیگران را بگویند تا جایی که می فرمایند حتی نسبت به یک سنگ هم باید حسن ظن داشته باشید چه برسد به شخص مومن.

۴.۲.۶ روایت ششم

«قال الصادق علیه السلام: حسن الظنّ اصله من حسن ايمان المرء و سلامة صدره...» (همان، ج ۷۲، ص ۱۹۶). اصل

حسن ظن از حسن ایمان شخص و همین طور سلامت قلب و دل اوست....

در این روایت حضرت صادق علیه السلام حسن ظن داشتن را از حسن و نیکی ایمان و سلامت قلب و دل می‌شمارند. این موارد گویای این نکته است که ما باید نسبت به امور دیگران حسن ظن داشته باشیم و این نشانه‌ای برای سلامت ایمان ماست.

۷.۲.۴ روایت هفتم

«قال النبي صلى الله عليه وآله: احسنوا ظنونكم باخوانكم تغتموا بها صفاء القلب و نقاء الطبع» (همان).

در این روایت که از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است، اثراتی از آثار پر برکت حسن ظن آمده است. یکی صفای قلب و دیگری پاک شدن طبع انسان که انسان در مسیرش به سمت خدای متعال بسیار به این دو چیز نیازمند است.

۸.۲.۴ جمع بندی روایات مربوط به صحت فعل مسلم

با توجه به آیات و روایاتی که در بحث صحت فعل مسلم وجود دارد و همچنین مذمت سوء ظن می‌توان دو نتیجه گرفت:

اول: اینکه اگر کسی سوء ظن داشته باشد، چه بخوهد و چه نخواهد به تهمت و بهتان نسبت به دیگران مبتلا خواهد شد و این دو در یک ردیف هستند.

دوم: سوء ظن و بهتان گناه و حرام است و باعث اسقاط شخص از عدالت می‌شود. صاحب کتاب روضة المتقین در شرح «باب معرفة الكبائر» سوء ظن را یکی از گناهان کبیره می‌شمارد. (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۷۰). همان طور که صاحب مجمع الفائدة و البرهان در جایی که مسقطات عدالت برای شاهد را بیان می‌کند، یکی از موارد اسقاط عدالت را بهتان و سوء ظن می‌داند. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۵۳)

بنابراین سوء ظن به برادر دینی جزء گناهان کبیره است و حرام می‌باشد.

۵. تقابل ادله دال بر صحت فعل مسلم با ادله دال بر مدح سوء ظن

در قسمت قبل نسبتاً به صورت مفصل آیات و روایاتی پیرامون نهی از سوء ظن و امر به حسن ظن بیان کردیم. اما نکته‌ای باقی می‌ماند و آن هم روایات معارض دیگری است که ما را امر به سوء ظن می‌کند و از حسن ظن پرهیز می‌دهد! در این قسمت می‌خواهیم به این دسته از روایات پردازیم و در ادامه جمع عرفی بین این دو دسته از روایات را بیان خواهیم کرد، تا شاید بتوانیم محدوده و قلمرو حمل فعل مسلم بر صحیح را بهتر بشناسیم.

۵. ۱ روایات مربوط به مدح سوء ظن

۵. ۱. ۱ روایت اول

«قال النبي صلى الله عليه وآله: احترسوا من الناس بسوء الظن». (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۵۸). خودتان را با سوء ظن از مردم حفظ کنید.

۵. ۱. ۲ روایت دوم

«قال الصادق عليه السلام: لا تتقن باخیک کل الثقة فإن صرعة الاسترسال لن تستقال». (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ش، الف، ص ۶۶۹). امام صادق علیه السلام فرمودند: به برادر دینی خود اطمینان تمام عیار نداشته باش زیرا ضرر خوردن و شکست در اثر اطمینان و زود باوری قابل جبران نیست.

۵. ۱. ۳ روایت سوم

« از وصیت های امیر المومنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام است: ... و جاهد نفسک، و احذر جلیسک، و اجتنب عدوگ... ». (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۲۰۳) با نفس خود جهاد، و از همشین خود احتیاط و دوری، و از دشمنان اجتناب کن.

۵. ۱. ۴ روایت چهارم

« روی عن الامام السبط التقی ابی محمد بن الحسن بن علی علیه السلام: ... قیل فما الحزم؟ قال طول الاناة و الرفق بالولاة و الاحتراس من جمیع الناس... ». (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۶). [روایتی است که در آن حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به سؤالاتی که از پدرشان امیر المومنین علیه السلام پرسیده شده بود، پاسخ می دهند] ... گفته شد، حزم (حواس جمعی و دوراندیشی) چیست؟ فرمود: بردباری زیاد و مدارا با حکام و رؤسا و حفظ خود از شرّ مردم بوسیله سوء ظن (و عدم اعتماد به آنها).

۵. ۱. ۵ روایت پنجم

«قال النبي صلى الله عليه وآله: الحزم سوء الظن». (پاینده، ۱۳۸۲ش، ص ۴۵۰) احتیاط و دور اندیشی همان سوء ظن داشتن است.

۵. ۱. ۶ روایت ششم

«روی عن الباقر علیه السلام: قم بالحقّ و اعتزل مالا یعنیک و تجنّب عدوک و احذر صدیقک من الاقوام الا الامین من خشى الله، و لا تصحب الفاجر و لا تطلعه على سرک و استشر فی امرک الذین یخشون الله.» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۳). به حق قیام کن، و آنچه که به تو مربوط نیست را رها کن، و از دشمنت دوری کن، و از دوستت که از اقوام هستند برحذر باش مگر این که امین باشد یعنی کسی که خدا ترس باشد، و با فاجر همراهی نکن، و او را بر راز خودت مطلع نکن، و در کارهایت از کسانی که خدا ترس هستند مشورت کن.

۵. ۱. ۷ روایت هفتم

« قال امیر المومنین علیه السلام: ابذل لصدیقک کل المودّة و لا تبدل له کلّ الطمأنینة و اعطه کلّ المساواة و لا تنفض الیه بکل الاسرار...» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۱۶۵). امیر المومنین علیه السلام فرمودند: به دوست خود محبت کامل داشته باش، ولی به او اطمینان کامل نداشته باش و با تمام توانایی به او یاری برسان ولی همه ی اسرار خود را پیش او بر ملا نکن.

۵. ۱. ۸ روایت هشتم

« قال امیر المومنین علیه السلام: ثمرة التفريط الندامة و ثمرة الحزم السلامة.» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۲). امام علی علیه السلام می فرماید: نتیجه ی تفریط کردن پشیمانی است و نتیجه ی دور اندیشی و حواس جمعی سلامت ماندن است.

۵. ۱. ۹ روایت نهم

«قال امیر المومنین علیه السلام: ان استمنت الی ودودک فاحرز له من امرک و استبق له من سرک ما لعلک ان تندم علیه وقتا ما.» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۶) وقتی به دوست مورد علاقه خود اطمینان کامل پیدا کردی فقط مقداری از کارهای خود را به او اختصاص بده ولی اسرار خود را از او پوشیده نگاه دار شاید وقتی از افشای آن پشیمان شوی.

۵. ۱. ۱۰ روایت دهم

«صلاح شأن الناس التعایش، و التعاشر ملء مکيال ثلثاه فطن و ثلث تغافل.» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۱۶۷) صلاح کار مردم در زندگی و معاشرت است به مقدار پیمانه ای که دو ثلث آن فطانت و زرنگی و یک ثلث آن تغافل باشد.

شاید از این روایت بتوان این گونه استفاده کرد که اگر کسی بخواهد با مردم حسن ظن داشته باشد، و زود باور باشد هلاک خواهد شد. پس بنابراین باید علاوه بر معاشرت، زرنگ و حواس جمع هم باشد و نگذارد دیگران از حسن ظن او سوء استفاده کنند.

۵. ۱. ۱۱ روایت یازدهم

« قال امیر المومنین علیه السلام: ... لا یکن اختیارک ایاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظن منک... ». (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۷). در عهدنامه مالک اشتر این جمله از امیر المومنین علیه السلام آمده است که: اختیار و گزینش کتاب و منشی ها متکی بر فراست شخصی و حسن ظن تو نباشد.

۵. ۱. ۱۲ روایت دوازدهم

« حدّثنی علی بن موسی بن جعفر بن محمد عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی بن الحسین علیه السلام قال، قال الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام: ... و یحذّر الناس و یحترس منهم من غیر ان یطوی عن احد بشره و لا خلقه... ». (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ب، ج ۱، ص ۳۱۸). در مورد اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، از امام رضا علیه السلام از پدران گران قدرشان تا امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که: ... [ایشان] از مردم کاملاً احتیاط می کرد و خود را حفظ می فرمود بدون اینکه خوشروئی و خلق خود را بر کسی پنهان داشته باشد... .

۵. ۱. ۱۳ روایت سیزدهم

« قال امیر المومنین علیه السلام: من لم یحترز من المكائد قبل وقوعها لم ینفعه الاسف عند هجومها ». (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۵۲). امیر المومنین علیه السلام فرمودند: کسی که به موقع از حيله دشمن خود را حفظ نکند، تأسّف در هنگام تاخت و تاز دشمن به دردش نمی خورد.

به نظر می رسد از این روایت می توان این استفاده را کرد که نباید نسبت به دشمن حسن ظن داشت. چرا که دشمن کارش با حيله و مکر همراه است. به همین خاطر حضرت در این کلام مردم را به حفظ خود از حيله دشمن دعوت کرده اند.

۵. ۱. ۱۴ روایت چهاردهم

« قال ابی عبدالله علیه السلام: ... و العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس و الحزم مساءة الظن ... و من هجم علی امر بغیر علم جدع انف نفسه و من لم یعلم لم یفهم و من لم یفهم لم یسلم و من لم یسلم لم یکرّم، و من لم یکرّم یهضم و من یهضم

کان الوم و من کان کذلک کان احرى ان یندم». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷). امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که به مقتضیات زمان خود آشنایی داشته باشد کارها بر او مشتبه نمی شود. و حزم (دوراندیشی) عبارت است از سوء ظن (به مردم)... و هرکس چشم بسته به کاری اقدام کند خود را به مذلت انداخته و کسی که علم ندارد فهم و درک هم ندارد و کسی که فهم و درک نداشته باشد، سالم نمی ماند و کسی که سالم نماند، اکرام نمی شود و کسی که اکرام نشود، به او ظلم می شود و کسی که به او ظلم شود سرزنش شده ترین است و کسی که چنین باشد، اولی به پشیمانی است.

۵. ۱. ۱۵ روایت پانزدهم

« قال ابوالحسن الثالث علیه السلام : اذا کان زمانٌ العدل فیہ اغلب من الجور فحرام ان تظنَّ باحد سوءاً حتی یعلم ذلک منه، و اذا کان زمان الجور فیہ اغلب من العدل فلیس لأحد ان یظنَّ باحد خیراً حتی یتدو ذلک منه». (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۹۷) امام هادی علیه السلام فرمودند: اگر زمانی باشد که در آن عدالت غالب بر ظلم و جور است، در این صورت سوء ظن به اشخاص حرام است مگر این که نسبت به آن مورد علم پیدا کند. اما اگر زمانی باشد که در آن ظلم و جور غالب بر عدالت است پس در این صورت شخصی به شخص دیگر نباید حسن ظن داشته باشد مگر این که نسبت به آن مورد برایش خوبی آن شخص آشکار شود.

۵. ۱. ۱۶ حدیث شانزدهم

« قال امیرالمومنین علیه السلام: اذا استولی الصلاح علی الزمان و اهله ثم اساء رجل الظنَّ برجل لم تظهر منه خزینة فقد ظلم، اذا استولی الفساد علی الزمان و اهله فاحسن رجل الظنَّ برجل فقد غرر». (همان). امیر المومنین علیه السلام می فرماید: زمانی که صلاح و خوبی بر زمان و اهل آن زمان مستولی و چیره شده باشد، سپس شخصی به شخص دیگر سوء ظن پیدا کند درحالی که از آن شخص هیچ مدرکی ندارد، پس قطعاً ظلم کرده است. [اما] زمانی که فساد بر زمان و اهل آن زمان چیره شده باشد، پس اگر شخصی به شخص دیگر حسن ظن داشته باشد در این صورت قطعاً ضرر کرده است.

در این روایات دیدیم که حضرات معصومین علیهم السلام به صورت های مختلف سوء ظن را توصیه کرده اند و ما را به سوء ظن که یکی از راه های احتیاط است دعوت کرده اند. اما سوال مهم این جاست که جمع بین این دسته از روایات و روایاتی که سوء ظن را حرام می دانند چیست؟ قلمرو حقیقی حسن ظن تا کجاست؟ در چه جاهایی سوء ظن حرام است و در چه جاهایی سوء ظن واجب و نیاز است؟ در ادامه به پاسخ این سوالات و حل تعارض این دو دسته از روایات می پردازیم.

۲.۵ جمع عرفی و حل تعارض بین دو دسته از روایات سوء ظن

۲.۵.۱ واکاوی دقیق روایات حمل فعل مسلم بر صحیح

ابتدا برای حل تعارض بدوی نیاز به واکاوی دقیق تر روایات داریم. آنچه در دسته اول روایات مورد توجه است تعبیر «الاخ» می باشد، که باید منظور دقیق از این تعبیر را فهمید. این تعبیر در روایات دسته اول با این عبارات آمده است: «ضع امر اخیک علی احسنه»، «کذب سمعک و بصرک عن اخیک»، «اطلب لآخیک عذرا»، «اذا اتهم المؤمن اخاه» و «احسنوا ظنونکم باخوانکم».

به نظر می رسد که منظور از لفظ «الاخ» برادران ایمانی بمعنا الاخص، یعنی شیعه اثنا عشری می باشد و در مقابل آن برادران ایمانی بمعنا الاعم یعنی اهل سنت و مذاهب دیگر اسلامی مورد نظر است. علامه مجلسی ره در مرآة العقول این برداشت از لفظ «الاخ» را به نقل از شیخ حسن نورالله ضریحه ره می آورند. ایشان ذیل حدیث اول در باب غیبت و تهمت، بعد از این که خلاصه کلام شیخ نور الله ضریحه ره را می آورند، کلامی از فرزند ایشان شیخ حسن نورالله ضریحه در جواب به سوال برخی از سادات که در مورد اختصاص حرمت نیمه و سوء ظن به مومن یا مسلمان سوال داشتند را ذکر می کنند که جواب بدین شرح است: «شکی نیست در اختصاص تحریم غیبت در مورد کسی که حق را معتقد است (تشیع). پس بنابراین ادله حکم برای اهل گمراهی قابل استفاده نیست. اما خطاب آیه غیبت مشافهه برای مومنین است که از غیبت بعضی، بعض دیگر را نهی کرده است. همچنین تصریح کرده است که باید بین غیبت کننده و غیبت شونده رابطه اخوت باشد تا این حکم محقق شود. و اما اخباری که در این باب (سوء ظن و نیمه) از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است حکم در آن ها منوط به مومن یا برادر است، و مراد برادری ایمانی است، و ظاهر این است که این دو لفظ برای کسانی که حق را معتقد نیستند (غیر شیعه) به کار نمی رود.»

در ادامه ایشان روایاتی را می آورند تا ثابت کنند که منظور از مومن نیز مومن واقعی است، که دارای شرایط خاص است. اما علامه مجلسی ره به کلام ایشان اشکالاتی را وارد می کنند، و در پایان ملاکی را می دهند که می تواند برای ما کاربرد داشته باشد و آن این که ملاک حرمت غیبت و حرمت سوء ظن یکی است. (علامه مجلسی، ب، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۴۲۳ و ۴۲۴)

پس بنابراین فهمیدیم که منظور از تعبیر «الاخ»- به گفته شیخ حسن نورالله ضریحه - همان مومن واقعی و شیعه است. و اما با توجه به شاخصی که علامه مجلسی ره بیان کردند باید ملاک حرمت در غیبت را به دست بیاوریم تا ملاک حرمت

در سوء ظن نیز به تبع آن به دست بیاید. بنابراین در این قسمت از مقاله به صورت مختصر به نظریه فقها در باب حرمت غیبت می پردازیم.

جناب شیخ انصاری ره نظرشان بر اختصاص حرمت غیبت به مومن است و غیبت کردن مخالف (اهل سنت) را جایز می داند؛ همچنان که لعنشان را جایز می دانند. و برای کلامشان تأییداتی از عمومات آیات و روایات می آورند. دلیل دیگر عدم احترام آنها و عدم جریان اسلام بر آن هاست مگر مقدار کمی که نظم و استقامت معاش مردم بر آن متوقف باشد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۰) اما صاحب کتاب منهاج الفقاهه از قول محقق اردبیلی ره اشکالی بر کلام شیخ وارد می کنند ایشان می گویند: هرچند در صدر آیه (غیبت) ذکر ایمان شده و ضمیر «کم» اشاره به مومنین دارد لکن این آیه قبل از عرضه آیه ولایت بر مردم در سال حجة الوداع نازل شده است و در این زمان فرقی بین اسلام و مومن از این نظر نیست. پس مراد از ایمان در آیه، اقرار به ولایت نیست، پس آیه مطلق است. (روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۲)

همین جور که پیداست این مسئله اختلافی است. و برای فهم مطلب تحقیق مجزایی می طلبد. اما صاحب کتاب مناهل نظر فقها را به خوبی جمع کرده اند که ما مختصر بیان ایشان را در این جا می آوریم. ایشان ذیل این سوال که آیا غیبت مسلم غیر امامی جایز است یا نه این مطلب را بیان می کنند: «اصحاب در این جا دو قول دارند:

قول اول این که غیبت غیرشیعیه و اهل سنت جایز نیست. و این نظری است که محقق اردبیلی در مجمع الفائده به آن تمایل دارند. ایشان می گویند عموم ادله غیبت و خصوص ذکر مسلم دلالت بر تحریم غیبت آن ها دارد. و قطعاً آبروی مسلم مانند خون و مالش است. همان طور که گرفتن مال مخالف و قتل او جایز نیست، همچنین غیبت او هم جایز نیست». مصنف در ادامه می نویسد: «گمان می کنم در قواعد شهید دیدم که غیبت مخالف را از حیث مذهب و دین باطلش و این که فاسق است، جایز می داند نه این که غیبت در مورد مسائل دیگرشان هم جایز باشد مثل کور بودن و مانند آن. بنابراین شکی نیست که اجتناب از غیبت مخالف جنبه احتیاط قضیه است.

اما قول دوم این که غیبت مخالف جایز است. این نظر را جماعتی دارند مثل شیخ الطریحی که در مجمع البحرین گفته است: شکی در اختصاص تحریم غیبت برای کسی که اعتقاد به حق دارد نیست. همانا ادله، حکم اهل ضلال را در بر نمی گیرند چه آیات و چه روایات». مصنف در ادامه افراد دیگری مانند شهید ثانی و صاحب الکشف را نیز نام می برد که قائل به عدم حرمت غیبت مخالف هستند و دلایلی که آن ها برای اثبات کلام خود گفته اند را می آورد. (حائری طباطبایی، بی تا، ص ۲۵۹). اما به نظر می آید نظر مصنف در این مسئله بر احتیاط باشد.

پس بنابراین در بحث حرمت غیبت اختلاف نظر بین فقها وجود دارد. عده ای این حرمت را فقط برای شیعه و مومنین قائل هستند و عده ای این حکم را برای مسلمانان که اعم از سنی و شیعه باشد می پذیرند. به نظر می آید که در این جا کار معقولانه به کار گرفتن جنبه احتیاط است.

نکته دیگری که بسیار حائز اهمیت است و ما را در بحث سوء ظن نیز کمک می کند، بحث «متجاهر به فسق» است. یعنی کسی که علناً گناه می کند. فقها گفته اند که چنین شخصی غیبتش جایز است. چرا که خودش این کار را علنی کرده است و ابایی نداشته است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج، ج، ۱، ص ۱۷۱)

حالا به بحث خودمان یعنی سوء ظن بر می گردیم. با توجه به نتیجه ای که از بحث حرمت غیبت به دست آوردیم، می توان گفت که قدر متیقن این روایت، شیعیان و مومنین را در بر می گیرد که سوء ظن نسبت به آن ها حرام می باشد. اما نسبت به غیر شیعه اشکالی ندارد. اما اگر بخواهیم جنبه احتیاط را رعایت کنیم، نسبت به آن ها هم سوء ظن درست نیست. این برداشت اولیه ما از روایات حرمت سوء ظن است.

نکته بعد این که اگر شیعیان و مومنانی باشند که به صورت علنی گناه می کنند سوء ظن نسبت به این دسته نیز اشکالی ندارد.

حالا در ادامه باید ببینیم که این فهم از روایات با روایاتی که سوء ظن را مدح کرده اند قید می خورد یا خیر.

۵. ۲. ۲. ۵. واکاوی روایات مدح سوء ظن، برداشت ها و قیدها

با بررسی بیشتر در روایاتی که سوء ظن را مدح کرده اند می توانیم مواردی را برای تقید حرمت سوء ظن بیان کنیم.

۵. ۲. ۲. ۱. برداشت اول

در برخی از این روایات کلمه «الناس» آمده است. در حالی که در روایات دسته اول کلمه «الاک» بود. یعنی سوء ظن نسبت به مومن واقعی (شیعه) اشکال داشت. اما در این روایات آن کسی که باید نسبت به آن سوء ظن داشت، «الناس» است. «الناس» کلمه عامی است که به هرانسانی اطلاق می شود. بنابراین به نظر می رسد، سوء ظن داشتن نسبت به عموم مردم مد نظر این روایات باشد. مردمی که از هر دین و اعتقادی می توانند باشند. اما با توجه به دسته اول روایات می توانیم این عمومیت را تخصیص بزنیم. به عبارت دیگر دسته اول روایات که سوء ظن را حرام می دانند، آن را نسبت به برادر ایمانی و دینی یعنی مومن واقعی و شیعه حرام می دانند و از مردم عادی جدا می کنند. قرینه ای که برای این برداشت می

تواند باشد، جوّ حاکم در زمان ائمه علیهم السلام است که غالب افراد اهل سنت و بسیاری دشمنان واقعی ائمه علیهم السلام بودند. و در عوض شیعه و مومن واقعی در اقلیت بود.

۵. ۲. ۲. برداشت دوم

درب برخی روایات سوء ظن به معنای «حزم» آمده است و یکی از راه های «حزم» را همان سوء ظن به دیگران بیان کرده اند. در کتب لغت «حزم» به معنای «ضبط الرجل امره و الحذر من فواته». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۳۱) و جزری، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۹ آمده است. یعنی مراقب کار شخصی بودن و حذر کردن از فوت آن کار. به تعبیر فارسی شاید بتوان «حواس جمع بودن» یا «دوراندیشی» یا «احتیاط» را تعبیر مناسبی دانست. با توجه به این معنی، حضرات فرموده اند حواس جمع بودن و دور اندیشی با سوء ظن حاصل می شود. بنابراین به نظر می رسد مفاد این روایات دعوت به دور اندیشی و ساده لوح نبودن است. چرا که در جامعه افراد بسیاری هستند که از سادگی دیگران سوء استفاده می کنند و سر آن ها کلاه می گذارند. اما آیا منظور این روایات این است که نسبت به مومن هم احتیاط کنیم و سوء ظن داشته باشیم؟ دو احتمال برای این سوال می تواند باشد:

احتمال اول: تخصیص مومن واقعی، از حکم احتیاط؛ یعنی باید نسبت به همه ی مردم احتیاط کرد و سوء ظن داشت، مگر شیعه و مومن واقعی.

احتمال دوم: تفکیک حیثیات دودسته از روایات؛ یعنی حیثیت اعتقادی سوء ظن و حیثیت عملی سوء ظن باید از هم تفکیک شود. به نظر می آید از مجموع روایات دسته اول که حرمت سوء ظن را بیان می کنند این مسئله برداشت شود که از لحاظ اعتقادی و روانی حق نداریم نسبت به برادر مومن خود سوء ظن داشته باشیم و با توجه به آن سوء ظن عمل کنیم و اشاعه فحشا انجام دهیم. اما از دسته دوم روایات که بحث احتیاط را گفته اند، این مسئله برداشت می شود که از لحاظ عملی اگر می خواهی کاری انجام دهی، یا از کسی درخواستی داشته باشی، یا کمکی از کسی بگیری، یا حتی راهنمایی بخواهی، باید جنبه احتیاط قضیه را رعایت کنی و دور اندیش باشی و با نگاه سوء ظن به آن نگاه کنی ولو مومن واقعی باشد.

اما به نظر می رسد همان احتمال اول قوی تر باشد، چرا که مومن واقعی در گفتار و راهنمایی هایش هم دقیق و منطقی است و سعی می کند بهترین نظر و عمل را در اختیار برادر مومنش بگذارد. و الله عالم.

۵. ۲. ۳. برداشت سوم

در برخی از روایات تعبیر «صدیق» یعنی دوست آمده است. به این معنا که نباید به دوست اطمینان کامل داشته باشی و اسرار را با او در میان بگذاری. این دسته از روایات می تواند ربطی به حسن ظن یا سوء ظن نداشته باشد، به این معنا که در این روایات یک قاعده کلی نسبت به ارتباط با افراد گفته شده است که هیچ گاه نباید به طور کامل حتی به دوست خود اطمینان کنیم و اسرار خود را با او در میان بگذاریم. چه بسا روزی با ما دشمنی پیدا کند و از اسرار ما بر علیه ما استفاده کند. اما می توان از نگاه دیگری آن را مرتبط با بحثمان دانست و آن این که اگر ما نسبت به یک مومن واقعی حسن ظن داشته باشیم، دامنه حسن ظن اطمینان کامل را نیز فرا می گیرد. پس باز تنافی رخ می دهد. چرا که فرموده اند نباید به کسی اطمینان کامل داشته باشیم.

در جواب باید گفت که این تعارض بدوی را می توان به راحتی حل کرد. به این صورت که دوست انسان می تواند مومن یا غیر مومن باشد. که تکلیف غیر مومن مشخص است. اگر مومن باشد، نسبت به او باید حسن ظن داشته باشیم اما این حسن ظن تنافی با عدم اطمینان کامل ندارد. چرا که مومن هم ممکن است روزی خطاکار بشود و شاید حتی از ایمان واقعی هم بیرون بیاید. بنابراین جنبه احتیاط این است که انسان به هیچ کس اطمینان صد درصد نداشته باشد.

۵. ۲. ۲. ۴ برداشت چهارم

در یکی از این روایات ما را به زرنگ بودن و زیرکی دعوت کرده اند. در بدو امر ما حسن ظن را مصداق ساده لوحی فرض می کنیم، حال آن که حسن ظن داشتن با زیرکی و زرنگ بودن تنافی ندارد و لزوما حسن ظن داشتن به معنای ساده لوح بودن نیست. همان طور که در برداشت دوم گفتیم، یکی از حیثیات حسن ظن حیث اعتقادی و روانی است. یعنی ما نسبت به برادر دینی مان نباید بد گمان باشیم و ذهن و روانمان را مخدوش کنیم. اما از آن طرف باید حواسمان هم جمع باشد که کسی از ما سوء استفاده نکند. بنابراین انسان باید در امور خود مراقب باشد.

۵. ۲. ۲. ۵ برداشت پنجم

در روایت یازدهم امیرالمومنین علیه السلام در توصیه هایی که به مالک اشتر در بحث امور حکومتی دارد می فرماید: «نباید انتخاب کتاب و منشی ها متکی بر فراست شخصی و حسن ظن تو باشد». این کلام نشان می دهد که در امور حساس و مهم مانند تشکیل یک حکومت، که بسیاری طمع در مسئولیت آن دارند، باید سوء ظن داشت. چرا که این جا محل فریب خوردن و سوء استفاده دیگران است. که قطعا با دسته اول از روایات تنافی ندارد.

۵. ۲. ۲. ۶ برداشت ششم

در روایتی دیگری از امیر المومنین علیه السلام زیرک بودن و ساده لوح نبودن در مقابل دشمن بیان می شود که می تواند مصداق واضح دیگری از عدم حسن ظن باشد. یعنی نسبت به دشمن باید همیشه سوء ظن سرلوحه کار ما باشد. که باز تنافی وجود ندارد.

۵. ۲. ۲. ۷ برداشت هفتم

در روایت چهاردهم امام صادق علیه السلام دور اندیشی و حواس جمعی به وسیله سوء ظن را در کنار بحث علم و عالمی که با مقتضیات زمانش آگاه است می آورد. شاید از این روایت این استفاده را بتوان کرد که دور اندیشی و حواس جمعی نسبت به یک عالم و اهل علم بسیار مهم تر است. و همین طور داعیه بر فریب دادن یک عالم هم بالاتر است. بنابراین یکی از ویژگی های مهم برای یک عالم آگاهی از مقتضیات زمان و دوراندیشی و حواس جمعی است.

۵. ۲. ۲. ۸ برداشت هشتم

در دو روایت آخر ائمه علیهم السلام مصداق سوء ظن و حسن ظن را به خوبی بیان کرده اند و یک قاعده کلی برای ما قرار داده اند. به این صورت که اگر در جامعه ای عدالت حکم فرما باشد و اهل آن جامعه اهل صلاح و خیر باشند باید در آن جامعه نسبت به یک دیگر حسن ظن داشت. اما اگر در جامعه ای ظلم و ستم حکم فرما باشد و اهل آن جامعه اهل خیر و صلاح نباشند، باید با احتیاط و سوء ظن نسبت به یک دیگر پیش رفت. و بدگمانی را سرلوحه قرار داد.

اما دسته اول روایات را در این جا هم می توان به عنوان مخصص برای این دو روایت قرار داد. به این صورت که اگر در جامعه ای ظلم حاکم بود، و مردم اهل خیر و صلاح نبودند، باید نسبت به یک دیگر سوء ظن داشت اما اگر در همان جامعه مومن واقعی پیدا شد، باید به او حسن ظن داشت و غالبیت ظلم و فساد دلیل بر عدم حسن ظن به مومن واقعی نمی شود.

شاید بتوان به صورت کلی دو مطلب دیگر از این روایات برداشت کرد:

۵. ۲. ۲. ۹ برداشت نهم

نگاه ما نسبت به حسن ظن به مومن، نگاه کلان و جامعه محور باشد به این صورت که شارع می خواهد جامعه اسلامی به صورتی باشد که مردم از لحاظ روانی سالم باشند. یعنی نسبت به یک دیگر گمان خوب داشته باشند. اگر جامعه ای می خواهد سالم باشد باید از لحاظ روانی هم سالم باشد. و با توجه به دو حدیث آخر می بینیم که حسن ظن

غالب، در جامعه ای است که عدالت حکم فرماست و اهل آن دنبال صلاح و خیر هستند. قطعاً چنین جامعه ای از لحاظ روانی هم باید خیر و صلاح در آن موج بزند.

۵. ۲. ۲. ۱۰ برداشت دهم

نگاه ما نسبت به حسن ظن می تواند شخص محور باشد که در این صورت نیز تفکیک میان مومن واقعی با دیگران وجود دارد.

تنها سوالی که باقی می ماند این است که حالا که جامعه ی ما یک جامعه اسلامی است، و حکومت عدل و عدالت بر آن حاکم است و اکثریت آن ها شیعه دوازده امامی هستند، باید نسبت به یک دیگر حسن ظن داشته باشیم یا نه؟ چرا که از آن طرف می بینیم در جامعه فساد های بسیاری وجود دارد. و به این راحتی نمی توان گفت اهل جامعه دنبال صلاح و خیر هستند؟

به نظر می آید جواب این سوال را در دو بخش می توان داد:

بخش اول: قسمتی از این سوال به این نکته بر می گردد که آیا صرف شیعه دوازده امامی بودن، برای حسن ظن داشتن کفایت می کند و یا باید مومن واقعی باشد. چرا که عموم و خصوص مطلق است. هر مومن واقعی شیعه است اما هر شیعه ای مومن واقعی نیست. بنابراین اگر کسی اهل گناه و معصیت است و دیگران نیز آن را می دانند حالا یا علم پیدا کرده اند و یا این که خود آن شخص متجاهر به فسق است. در این صورت دیگر حسن ظن جایگاهی ندارد. همان طور که در بحث غیبت نسبت به شخصی که متجاهر به فسق است حرمت غیبت در مورد آن عیبی که آشکار کرده است برداشته شده است و اشکال ندارد.

بخش دوم: در دو روایت پایانی که در دسته دوم از روایات آوردیم تفاوتی وجود دارد، در روایت اول صحبتی از اهل جامعه نیست، بلکه فقط بحث فراگیری و اغلیت عدالت در جامعه مطرح است که می تواند این اغلیت از طرف مسئولین حکومت وقوانین آن باشد. اما در روایت دوم اهل خود جامعه مورد بحث است. که در جامعه ای می تواند صلاح و خیر در اهل آن چیره و مستولی نباشد. و حتی این دو قابل جمع است یعنی جامعه ای که عدالت در آن حکم فرما باشد ولی بر اهل آن فساد مستولی و چیره شده باشد. که به نظر می رسد وضع جامعه ی امروز ما شبیه به این باشد. که در این صورت باید نسبت به افراد باتوجه به ویژگی هر شخص عمل کرد. یعنی در جامعه ای که عدالت حکم

فرماست، اصل را بر حسن ظن بگذاریم اما از آن طرف نسبت به هر شخص مجزا حواسمان جمع باشد و اگر مومن واقعی بود، حسن ظن و اگر نبود سوء ظن داشته باشیم.

۶. جمع بندی و نتیجه گیری

در این تحقیق ابتدا تبیین اجمالی قاعده حمل فعل مسلم بر صحیح و دیدگاه های متفاوت فقها نسبت به صحت بیان شد. که گاهی صحت در مقابل قبیح است و گاهی صحت در مقابل فساد. که بحث ما در این مقاله مربوط به قسمت اول یعنی صحت در مقابل قبیح بود.

در ادامه به مبانی و مستندات حمل فعل مسلم بر صحیح پرداخته شد. و به آیات و روایاتی تمسک شد و اثبات شد که سوء ظن نسبت به مومن حرام است.

در قسمت بعد تقابل ادله دال بر صحت فعل مسلم با ادله دال بر مدح سوء ظن بررسی شد، و روایاتی که به ظاهر با روایات اثبات تحریم سوء ظن تعارض داشتند، آورده شد و در ادامه به جمع عرفی بین این روایات پرداخته شد. که خلاصه این جمع عرفی به شرح زیر می باشد:

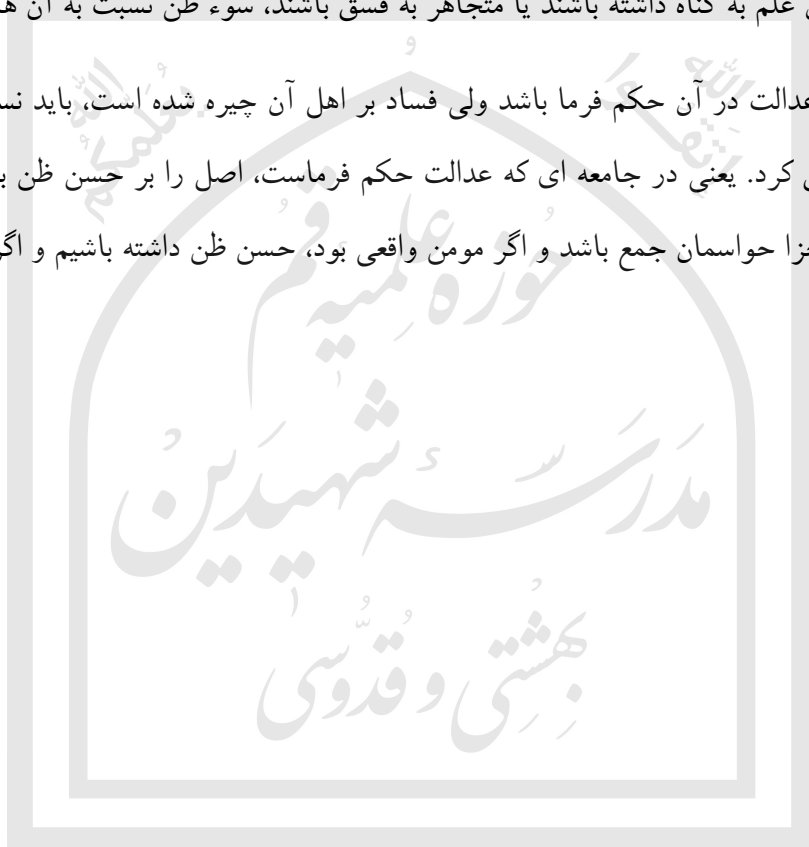
- ۱- قدر متیقن حسن ظن نسبت به مومن و شیعه واقعی است. البته در صورتی که به صورت علنی گناه نکند.
- ۲- روایات سوء ظن در مورد غیر مومن و غیر شیعه است.
- ۳- احتیاط و دور اندیشی منافاتی با حسن ظن نسبت به مومن واقعی ندارد. چرا که احتیاط حکم عقل است و در همه جا باید باشد.
- ۴- در عین حسن ظن داشتن باید زیرک و از ساده لوح بودن بر حذر بود.
- ۵- چون جایگاه عالم جایگاه حساسی است و بسیاری از این جایگاه قصد سوء استفاده را دارند بنابراین باید جنبه احتیاط بیشتر باشد و سوء ظن نسبت به مردم عادی برای این افراد باید سرلوحه باشد.
- ۶- در جامعه ای که خوبی و صلاح و عدالت حکم فرما باشد، باید حسن ظن را سرلوحه قرار دهیم، البته باز جنبه احتیاط و دور اندیشی را نباید نادیده گرفت اما می توانیم حالت حسن ظن را غالب بدانیم. اما اگر در جامعه ای ظلم حکم فرما بود و اهل آن صلاح و خوبی نداشتند باید روحیه سوء ظن داشتن غالب باشد چرا که داعیه حيله و فریب بالاست.

۷- نگاه ما نسبت به حسن ظن می تواند کلان و جامعه محور باشد. به این منظور که شارع می خواهد جامعه اسلامی به صورتی باشد که مردم از لحاظ روانی سالم باشند. یعنی نسبت به یک دیگر گمان خوب داشته باشند. اگر جامعه ای می خواهد سالم باشد باید از لحاظ روانی هم سالم باشد.

۸- نگاه ما نسبت به حسن ظن می تواند شخص محور باشد، که در این صورت تفکیک میان مومن و غیر مومن وجود دارد.

۹- صرف شیعه دوازده امامی بودن، حجت برای حسن ظن و حرمت سوء ظن نیست. بلکه اگر شیعه ای اهل گناه باشد و دیگران علم به گناه داشته باشند یا متجاهر به فسق باشند، سوء ظن نسبت به آن ها حرام نیست.

در جامعه ای که عدالت در آن حکم فرما باشد ولی فساد بر اهل آن چیره شده است، باید نسبت به افراد با توجه به ویژگی هر شخص عمل کرد. یعنی در جامعه ای که عدالت حکم فرماست، اصل را بر حسن ظن بگذاریم اما از آن طرف نسبت به هر شخص مجزا حواسمان جمع باشد و اگر مومن واقعی بود، حسن ظن داشته باشیم و اگر نه سوء ظن.



منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). الف. الامالی (للمصدق) (چاپ ششم). تهران: نشر کتباچی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ش). ب. عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن منظور ابولفضل جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. انصاری، مرتضی ابن محمد امین (۱۴۲۸ق). الف. فرائد الاصول (چاپ نهم). قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۳ش). ب. مطارح الانظار (چاپ دوم). قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق). ج. کتاب المكاسب المحرمه و البيع والخيارات. قم: منشورات دارالذخائر.
۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش). نهج الفصاحة (چاپ چهارم). تهران: دنیای دانش.
۱۰. تبریزی، میرزا جواد (۱۳۸۷ش). دروس فی مسائل علم الاصول (چاپ دوم). قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم (چاپ دوم). قم: دار الكتاب الاسلامی.
۱۲. جزری ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). النهاية فی غریب الحدیث و الاثر. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۳. حائری یزدی، عبد الکریم (۱۴۱۸ق). درر الفوائد (چاپ ششم). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۴. حسینی روحانی قمی، سید صادق (۱۴۲۹ق). منهاج الفقاهة (چاپ پنجم). قم: نشر انوار الهدی.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۸ش). الوسیط فی اصول الفقه (چاپ چهارم). قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (للسبیحی صالح). قم: نشر هجرت
۱۷. طباطبایی حائری، سید محمد مجاهد (بی تا). کتاب المناهل. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴ش). تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، (چاپ پنجم). قم: جامع مدرسین حوزة علمیه قم.

۱۹. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق). نهاية الافکار (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). الکافی (ط. الاسلامیة) (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الاسلامیة

۲۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ش). شرح الکافی - الاصول و الروضة. تهران: المكتبة الاسلامیة.

۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ط-بیروت) (چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث

العربی

۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). مرأة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه وآله (چاپ

دوم). تهران: دار الکتب الاسلامیة

۲۴. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم:

مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۲۵. ملکی اصفهانی، مجتبی، (۱۳۷۹ش). فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: نشر عالمه

۲۶. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، (۱۳۸۷ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: نشر

مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی